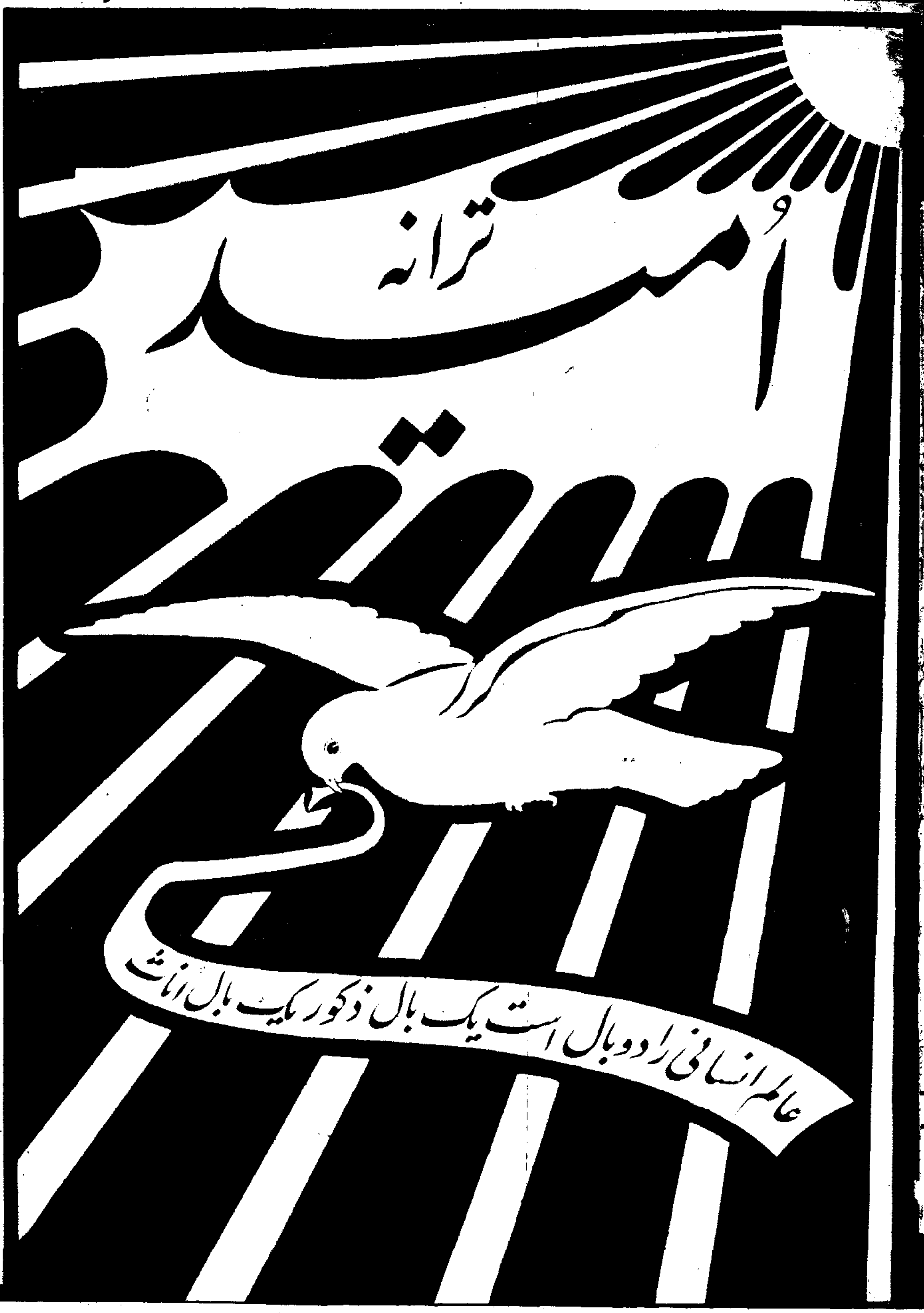

ترانه
امید
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور یک بال اناث

" تهیه نقشه چهارساله و انعقاد انجمن شور روحانی اماءالرحمن شایان تقدیر و تمجید
" حضرت ولی امرالله "

" تــــرانــــه امیــــد "

(نشریه لجنه ملی ترقی نسوان)

شماره دوم ـ سال سوم (۲) | شهرالعظمة ـ شهرالکلمات ۱۰۷ | خرداد ـ تیر ۱۳۲۹

فهرست مندرجات :

از یراعه مقدسه حضرت بهاءالله جل ثنائه

هوالباقی

۱ـ کتاب من لدنا للتی سمعت وفازت وانها تورقت من هذا الاصل القدیم ظهرت باسمی و ذاقت رضائی المقدس البدیع سقیناها مرة من فمی الاحلی واخری کوثری العزیز المنیع علیها بهائی و عرف قمیصی المنیر.

۲ـ حضرات اعضاء محترم محافل مقدس روحانی و عموم احبای الهی واماء الرحمن علیهم و علیهن بهاء الابهی ملاحظه فرمایند

هوالمحبوب

بندگان آستان جمال ابهی و یاران عزیز عبدالبهاء قلم قضا چنین امضاء فرمود که این بیت احزان همواره همدم مصائب وآلام بی پایان باشد هنوز غمام مصیبتی متلاشی نگشته سحاب هم و غمی جدید مرتفع شود و سایه بر افق دل و جان افکند بهره و نصیب این دلشکستگان ناتوان وورقات مقدسه سدره رحمن از بدو طفولیت تاکنون از ثمره شجره زندگانی همین بوده هیکل مقدس مشیت نقطه اولی روح ما سواه فداه در مقام اعلی روبروست واجساد نازنین شهداء در مقابل نظر زندان طهران جمال قدم واسم اعظم ارواح المقربین لعتبته السامیة فداء ونفی وسرگونی آن ذات اکرم بمدن وبلاد و اخیرا بسجن مظلم عکا نقش خاطر بلایا ورزایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء و حوادث جسیمه ووقایع عظیمه مدت حیات مبارکش برلوحه دل مثبوت وناله های سحرگاهیش بر صفحه قلب منقوش وانین وحنین فؤاد روحانیش در گوش هوش وبدیهی است که مصیبت عظمی صعود جمال کبریا چگونه بنیان وجود را منهدم ساخت و شعله نار فراقش اعضاء وجوارح را محترق نمود هنوز

سرشک خون از دیده ها قطع نگشته وزخم دل التیام نیافته منادی قضا بوقوع بلیه کبری ورزیه دهماء عروج حضرت عبدالبهاء صلا داد واین غمزدگان را یکباره بآتش هجران محترق ساخت و ظلمات احزان سرلسر محیط باین خاندان و دودمان گردید یاران جمال مبارک آیا منظور آنوجودات مقدسه مبارکه از تحمل آن آلام ومصائب چه بود ومقصود آن ارواح لطیفه نورانیه از قبول آن صدمات ومشقات چیست هر منصفی شهادت دهد که جز اصلاح وپاکیزگی نوع بشر از نقائص عالم امکان وترقی وتقدم ومتصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد ومرامی نبوده چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کمالات باهر وانوار آن مواهب در اقطار عالم لائح وظاهر شجره امر رحمانیه یوما فیوما برومند وتنومند گردد وحدائق قدس صمدانیه آنا فآنا برنشوونما بیفزاید وسایه بر مستظلین در ظل جلیلش افکند ومعلوم است که ثمرات آن شجره وبار وبر آن چیست محبت صمیمی الفت حقیقی اخلاق ملکوتی صفات رحمانی مودت ومهربانی خضوع وخشوع وفرزانگی ظهور وبروز شئون ربانی فواکه واثمار طیبه آن سدره قدس صمدانیست مقصد آنوجودات مبارکه وهیاکل مقدسه از تحمل محن وآلام دریک قرن تمام برای اثبات این حقیقت وتحقق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموما ویاران عزیز الهی خصوصا تعدیل گردد بقسمیکه از نفس وقدم وقیام وسکون وحرکت وسایر شئون آنها نمایان گردد وما به الامتیاز والافتراق از محتجبین و غافلین چون شمس از ظل مبین واضح ولائح و مبرهن آید هرچند بقوه تاثیر کلمة الله هویات وکینونات احباء الله وثابتین برعهد اوفی منجذب بمغناطیس محبت الله است ودر هر دیار وکشور

باین امتیاز مشتهر و باین انوار منور ولی چیزی که
هست این است تا موارضات که منبعث از عالم
جزئیات است بکلی مضمحل و محو در کلیات که
آن سنوحات رحمانیه است نگردد آن جلوهٔ اصلی
حقیقی چنانکه باید و شاید چهره نگشاید و حسن
جمال ننماید و آن این است که هر نفس ثابت
را سختی بلایا و رزایای آن طلعات قدسیه را
همواره بخاطر آرد و بر مظلومیت آنان رحم کند
و بر امر الله و شریعة الله و بخون شهدای سبیل
الله ترحم نماید صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی
داند و عزت امر را بر هر عزتی ترجیح دهد هر
حادثه‌ئیرا خواه جزئی و یا کلی بحسن نیت و
خلوص طویت مقابلی نماید و شریعت الله را که
محض الفت و اتحاد تاسیس و ایجاد شده وسیله
اختلاف نکند حضرت عبد البهاء میفرماید اگر
دین سبب اختلاف شود بیدینی البته بهتر
است باری امروزه نیز حضرت غصن ممتاز و ولی امر
رب بی نیاز همواره مترصد و منتظر و آرزوی دل و
جان مبارکشان این است که این حقیقت که
ظهور و بروز فعالیت و ما به الامتیاز اهل بهاء از
دیگرانست از هویت هر فردی از یاران در عالم
فعل در کمال وضوح جلوه نماید معلوم است که
هنگام افول شمس میثاق و نیر عهد محبوب آفاق
ارواحنا لرمسه الاطهر فداء حضرت غصن ممتاز
در خارج بقعه نوراء تشریف داشتند و چون خبر
وحشت اثر مصیبت کبری بسمع انورشان رسید
بقسمی متاثر و متالم و محزون گشتند که از وصف
خارج است با تکسر مزاج و قلبی پر حسرات وارد
بقعه مبارکه شدند در آنوقت اهل فتور نیز در
نهایت طغیان و شرور بنشر مفتریات سرا وجهارا
مشغول بودند این حرکات نیز مزید تاثرات

وجود مبارکشان شد لهذا مهاجرت فرمودند و
اوقاتی چند بالانفراد در تمشیت امور امریه و
ترتیب مصالح و مؤسسات روحانیه و تضرع و دعا
و مناجات بدرگاه عز صمدانیه گذراندند و بحمد
لله از الطاف الهیه در مدت مهاجرت مبارکشان
بقسمی آثار ثبوت و رسوخ و استقامت و یگانگی و
اتحاد و محبت و شور و انجذاب و الفت از یاران
وإماء الرحمن در شرق و غرب و ارض اقدس نوراء
عموما ظاهر و باهر شد که از یکطرف مرکز نقض و فتور
و بدخواهان مغرور را از رخنه در امر الله مأیوس
و مخذول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره
و صفات ممدوحه احبا سبب تسلی خاطر نورانی
ایشان گردید پس با صحت تمام و سرور کامل مراجعت
ببقعه نوراء فرمودند و بانجام وظایف مقدسه
خویش پرداختند و چون امور مهمه کثیره و مشاغل
وفیره متراکم بود و عرایض و مکاتیب از افراد و
جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب یگان یگان
غیر میسر لهذا از مکاتبات فردی صرف نظر فرموده
و بخطابات عمومی بمحافل مقدس روحانی مباشرت
فرمودند و تکالیف و دستور العمل را با وضح بیان
تبیان نمودند و کل یاران الهی را با عالمی سرور و
جهانی مسرت و حبور آن تکالیف اساسیه معنویه
را تلقی نموده باجرای آن قیام کردند و مقدمات
امریه باین نحو هر دم رو بتقدم و در هر جا رو بنمو و
ارتقاء گذاشت در آن اثناکه ورود عرایض مستمر
در یکی دو عریضه مضامین مدل بر این بود که در
بین بعضی از یاران اغبراری حاصل و کدورتی
موجود و همچنین برخی چنانکه باید و شاید
احترام و تمکین تام از محفل مقدس روحانی خویش
نمی نمایند معلوم است که اینگونه اخبار
بالصراحه و یا باشاره چه تاثیری در قلب مبارک

حضرت ولی امرالله دارد وچه انعکاس نا
موافقی افکند لهذا کرة اخری انحراف مزاج
برای وجود مبارک رخ داد پس باصرار والحاح
ثانیه والتماس وابرام اهل حرم ورجا وتمنای
طائفین حول درتابستان گذشته مسافرتی
فرمودند وبسیار مفید واقع شد وصحت و عافیت
کامل حاصل گشت وازاثر بشارات روحانیه که
ازاطراف واکناف ازمحافل مقدس روحانی و
سایر مجامع وانجمنها حتی ازافراد احبای پی
در پی میرسید چنان خاطر نورانی مسرور وقلب
ربانی مشعوف که پس ازمراجعت ازسفر تابستانی
ازشدت حب وتعلق بیاران رحمانی حتی با
افراد یاران بمخابره پرداختند ودر محافل و
اجتماعات دائما تمجید وستایش واظهار رضایت
ازعموم بندگان آستان جمال مبارک ویاران با وفای
عزیز عبد البهاء میفرمودند ولی متأسفانه باز
در بعضی عرایض استشمام عدم روح وریحان در
بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام
برخی نسبت بمحافل روحانی تا اینکه در این
اوقات ازاین قضیه نیز مجددا قلب مبارک
محزون ومتأثر مصمم بر مهاجرت شدند اینفانیه
واهل حرم و عموم ورقات مبارکه بقدر امکان محض
ازاله ورفع تاثرات ازفؤاد لطیف مبارک در
حضور انورشان عنوان بشارات روحانیه امریه
که ازاطراف متتابعا بفضل الله وارد وهمچنین
ثبوت ورسوخ واستقامت ومحبت وجانفشانی
عموم احباء را در شرق و غرب عالم معروض واظهار
داشتیم والتماس بر تغییر این تصمیم نمودیم
مقبول نیفتاد فرمودند قلب من حساس است
همان نحویکه کدورت بعضی را ازیکدیگر
احساس میکنم وصدمه میخورم همانطور صفات و
خصائل ممدوحه احباء را نیز تقدیر مینمایم بسل
بحدی عزیز میشمرم که درصورت الفاظ نگنجد بعد
ازمصیبت کبری یگانه تسلی قلب من همانا
استقامت ووفا ومحبت احباء بجمال‌المبارک وحضرت
عبد البهاء بوده قدر ومنزلت این صفات حسنه
بجای خود محفوظ ونهایت امتنان وتشکر را از
کافه احباء الله واماء الرحمن دراین موضوع دارم
ولی این شور و عشق ومحبت بتنهائی سفینه امر
را بساحل مقصود نرساند ومدعای اهل بها را بر
اهل عالم ثابت نکند احبا باید برای حفظ و
صیانت وازدیاد عزت دین الله بوسائط فعاله
تشبث نمایند وآن این است که ازشدت محبت
پرستش یکدیگر کنند وکدورت ازهمدگر را بقلب
خود راه ندهند اگر فی المثل بیگانگان ازیاران
سئوال کنند که امتیاز شما ازسایرین چیست اگر
جواب گویند که در سبیل عشق ومحبت بمرکز امر
جان ومال فدا وایثار نمائیم عالم متمدن باین جواب
اکتفا ننماید وخواهند گفت که محبت وفداکاری
شما از برای شخص واحد امراض مزمنه عالم
اجتماعی را امروزه درمان ننماید و علاج نکند اگر
گویند که دین وآئین ما دارای تعالیم ومبادئی
است که دانایان روزگار انکار آن نتوانند جواب
شنوند کهمبادی وتعالیم عالیه وقتی سرایت در
خلق امکان نماید وامراض قتاله هیئت اجتماعیه
هنگامی شفا یابد کهمدعیان وپیروان آن خود اول
بآن عامل شوند وقدر وقیمت وفوائد آن را در
حیات ومعاملات یومیه خود بکار برند ومجسم
نمایند اگر چنین نباشد وچنین نشود ما بها لامتیازی
نماند وفرمودند که انظار اهل عالم امروزه در
نهایت دقت مراقب ومتوجه بیاران است باید
نهایت مواظبت را بنمایند ودر رفع ودفع هر

کدورتی بکوشند ومتابعت محافل روحانی خویش را واجب شمرند وهمان قسمیکه انعکاس کدورت بعضی از یاران با همدگر بر قلبم افتاده صفا و محبت والفت ووفاقشان بایکدیگر وتمکینشان از محافل روحانی نیز بر فؤادم منعکس خواهد شد وهر وقت چنین انعکاس وجلوه ئی احساس نمودم فورا مراجعت بارض اقدس نموده وبوظائف مقدسه خویش میپردازم این پیام مرا بعموم احباء ابلاغ دارید وپس از این بیانات مؤثره در هفته است که از ارض اقدس حرکت فرموده اند حال ای یاران عزیز عبد البهاء وصایای مبارک حضرت عبد البهاء راکه میفرمایند از حضرت شوقی افندی مواظبت نمائید تاغبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند وشجر روحانیش بارور شود باید این بیان مبارک راهمواره بخاطر آریم وآنا فانا برتذکر ومحبت والفت ومودت وشهامت وکرامت بیفزائیم وخواهش ورجای این فانیه آن است که یاران الهی همتی نمایان فرمایند وچنان بانوار محبت الله بدرخشند که پرتوش جهانرا روشن ومنور سازد وقلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت باهتزاز آید وبزودی انشاءالله مراجعت فرمایند وقبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم بربندد دفراق خاتمه یابد وباقلبی مسرور با یاران الهی وداع نمایم سرور ایام معدوده این فانیه وحضرت حرم مبارک منوط ومعلق بهمت آن یاران عزیز عبد البهاست وعلیکم البهاءالابهی فانیه بهائیه

٣ـ منتخباتی از الواح حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمته الفداء درتوقیع مبارک مورخه دوم شوال ١٣٤٥ "حبیب عزیز" میفرمایند قوله عزبیانه وثانی اعتدال در شئون واحوال نساء بهائیان است که نظر بحریت مفرطه غربیان نکنند چه که میفرماید "هی شأن الحیوان" وتساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم وفنون وصنایع وبدایع و کمالات وفضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی اما حال در بعضی بلاد شرق بین بنات ونساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه واقدبه وطرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت وآزادیند ولی در علوم وفنون وتربیت واخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین مقام تدنی وحشرشان بانفوس مایه شرمساری وورد زبانشان تساوی حقوق وآزادی .

ایضا درهمین توقیع مبارک میفرمایند قوله الاحلی : رجال ونساء احباءالله باید در مقامات وحدت ویگانگی و عفت وفرزانگی ترقیاتی روزافزون داشته باشند بدرجه ئکه امم سائره بآنها تأسی نمایند وشیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند نه آنکه دررسومات مضره و حریت مفرطه احباء پیروی دیگران کنند و غریق تدنی افکار وهواهای نفسانی گردند .

٤ـ سرمقاله راجع به اهمیت نقشه چهار ساله لجنه ملی ترقی نسوان :

شك وشبهه نیست همچنانکه نقشه چهل و پنجماهه هجرت بهمت وجانفشانی یاران راستان ایران درکمال اتقان بپایان رسید و مجهودات احبای عزیز درسبیل اجرا واتمام این مشروع جلیل مکلل باکلیل ظفر وموفقیت گشت ومایه سرافرازی عزیزان ایران وباعث تجدید و تزیید مفاخر گذشته آنان شد نقشه چهار

مالهترقی نسوان نیزکه مشمول لحظات الطاف و عنایات مولای عزیزتوانا ست باتاییدات متتابعه الهیه وحسن تدبیرومساعدتهای عدیم النظیر محافل مقدسه روحانیه واقدامات ومجهودات افراد احبای عزیزالهی با موفقیت کامل بانجام واتمام خواهد رسید ازآنجائیکه چشم امید اماءالرحمن ایران همواره بمساعدتهای ذیقیمت محافل مقدسه روحانیه دوخته شده لجنه ملی ترقی نسوان بانهایت اطمینانی که بموافقت ومساعدت آن امنای الهی درسبیل اجرای این نقشه خطیره داشته ودارد باردیگرانظارشریف آن وجوه نورانیه رابایی بیان موٴکد وصریح مبارک " این مشروع خطیربینهایت مفید وازلوازم ضروریه جامعه دراینایام محسوب" معطوف وامیدوار است اکنون که نقشه چهل وپنجماهه هجرت با فداکاری وجانفشانی عزیزان ممتحن ایران رجالا ونساءً بانهایت موفقیت انجام پذیرفته وازآن لحاظ فراغتی حاصل گشته عطف توجه بیشتری باین مشروع خطیرکه درنوع خود بی نظیروانجام و اتمامش جالب تاییدات حی قدیراست فرموده درانجام واکمال آن مجاهدت ومساعدت مبذول فرمایند • وهمچنین ازکلیه افراد احبای الهی وحضرات اماءالرحمن اکیدا تمنا دارد همانگونه که دراجرای نقشه جلیل هجرت ندای جانفزای مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنالهالفداء راکه میفرمایند " قوموا یااحباءالله کنفس واحده " لبیک واجابت گفته قیام واقدامی عاشقانه وبذل همت وفعالیتی خالصانه فرمودند درسبیل اجراء واتمام این مشروع جلیل نیزبذل مجاهدتی بی عدیل ومثیل فرمایند تا بذیل عنایات لانهایه مولای فرید وحید رشحوا تاییدات غیبیه رب مجید این مشروع " بینهایت مفید " نیزکه دومین تعهد عزیزان جانفشان ایران بپیشگاه مولای عالمیان درسنین اولیه قرن ثانی بهی الانوار سرمدی الاثاراست بطرازموفقیت مطرزوباکلیل ظفرمکلل گردد وچنانچه میل واراده مولای روٴف وحنون حضرت ولی امرالله ارواحنالعنایته الفداء " این مقصد ومرام تحقق پذیرد ومساوات حقوق طرفین درجمیع شئون چه روحانی وچه اداری ثابت ومدلل گردد " ولیس ذالك علی الله بعزیز •

٥ــ بقیه تاریخ شمس الضحی نقل ازتذکرة الوفاء

حال براینمنوال میگذشت که رقشاء وذئب اتفاق نمودند وفتوی برقتل حضرت سلطان الشهداء دادند وباحاکم شهرهمداستان شدند تااموال بی پایان بتالان وتاراج ببرند شاه نیزبااین دوگبرازهمرازگشت وهم آوازشد امرسفك دم مطهروبرادرحضرت سلطان الشهداء وحضرت محبوب الشهداء داد بغتة عوانان رقشاء وذئب وفراشان و چاوشان پرجفا هجوم نمودند وآن دوبزرگوار را بسلاسل واغلال بحبس خانه بردند وسرای سلطان الشهداء ومحبوب الشهداء رابتمامه تالان وتاراج کردند حتی باطفال شیرخوارورحم ننمودند تاتوانستند بستگان ومنسوبان آند ونفس مقدس را طعن ولعن وسب وضرب واذیت بی پایان نمودند •

ظل السلطان درپاریس حکایت میکرد وبقسمهای موکده روایت مینمود که من آن دوسید جلیل را بکرات ومرات نصیحت نمودم ولی فائده نبخشید عاقبت شبانه آنانراخواستم وبالمشافهه بنهایت الحاح پند ونصیحت دادم که حضرات سه مرتبه است که شاه امربقتل شما نموده وفرمان

بپایی رسیده حکم قطعی است چاره ندارد مگر اینکه شما در حضور علماء تبری نمائید در جواب گفتند یا بهاء الابهی جانها فدا باد عاقبت راضی شدم که تبری ننمائید همین قدر بگوئید که ما بهائی نیستیم گفتم باین دو کلمه اکتفا مینمایم تا من این را وسیله نموده کیفیت را بشاه نگارم تا سبب خلاص و نجات گردد گفتند این ممتنع است ما بهائی هستیم یا بهاء الابهی تشنه شهادت کبری هستیم یا بهاء الابهی عاقبت تغییر نمودم و بحدت و شدت خواستم که آنانرا منحرف و منصرف نمایم ممکن نشد و فتوای رقشاء و ذئب ضاری و حکم شاه مجری گشت باری بعد از شهادت آنان بابی شمس الضحی شدند آن امة الله المنجذبه مجبور براین شد که بخانه برادر رود زیرا برادرشان هرچند مومن نبود ولی در اصفهان مشهود بزهد و تقوی و علم و فضل و اعتکاف و انزوا بود لهذا محل رسوخ و اعتماد و اعتقاد عموم ناس گشت در خانه برادر ماندند ولی حکومت بابی بود در نهایت جستجو تا آنکه از او خبریافت حکومت شمس الضحی را خواست علماء سوء نیز با حکومت همراز و هم داستان شدند لهذا برادرشان مجبورا اورا همراه داشته بخانه حاکم رفتند خود در خارج و شمس الضحی را باندرون حاکم فرستادند حاکم در دم اندرون رسید و شمس الضحی را بزیر لگد بدرجه‌ئی کوبید که نفس منقطع شد و حاکم فریاد برآورد و به همسر خویش خطاب کرد امیرزاده امیرزاده بیا و تماشای فاطمه الزهرای بهائیان نما

باری زنها اورا برداشته در اطاقی نهادند برادر در بیرون سرای حیران عاقبت شفاعت کنان بحاکم گفت که این خواهر از شدت ضرب بیجان و روان گشته وجودش در اینجا چه ثمر دارد امید حیاتش نه لهذا مساعده فرمائید که بخانه مراجعت دهم

درآنجا اگر ازاین جهان درگذرد بهتر است این سیده است از سلاله طاهره است جرم و قصوری ندارد مگر آنکه منسوب بدامادخویش است حاکم گفت این از صنادید بهائیان است باز سبب هیجان گردد برادرشان گفت من تعهد مینمایم که نفسی بر نیارد و یقین است بیشتر از چند روز بقائی نخواهد داشت جسمی است بی جان و تنی است در نهایت ضعف و ناتوانی و مورد صدمات بی پایان چون آنشخص بسیار محترم بود و محل اعتماد خواص و عام لهذا حاکم اورا بخشید و بدست برادر سپرد و چندی در آنخانه بسر میبرد و شب و روز ببکاء و ناله و فغان و ماتم و عزاداری اوقات میگذراند ولی نه برادر راحت بود و نه همانان دست بردار هر روز همهمه بود و هر وقت دمدمه برادرشان مصلحت درآن دید که اورا بزیارت مشهد برد بلکه این غوغا و ضوضاء بنشیند وایشانرا بزیارت مشهد برد و در جوار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خانه مخلا بطبع تنها منزل داد چون برادر بسیار زهد و تقوی داشت هر روز صبحی به زیارت میرفت و تا قریب ظهر بعبادت مشغول بود و همچنین بعد از ظهر ببقعه مبارکه می شتافت و تا شام بنماز و ابتهال میپرداخت خانه خالی بود و همچنین شمس الضحی باین وسیله بنساء احباب راه یافت و بنای مراوده گذاشت و چون نار محبت الله در قلب مشتعل بود تحمل سکوت و صمت نداشت در وقتیکه برادر در خانه نبود مجلس گرم بود نساء احباب میرفتند و بیان بلیغ و کلام فصیح می شنیدند ٠

باری با وجود آنکه درآن اوقات در مشهد بی نهایت سخت بود و ستمکاران بابی و مجرد آنکه احساس از نفسی مینمودند فورا بقتل می

پرداختند ابدا راحت و امان نبود لکن شمس الضحی را اختیار از دست رفته، با وجود آن بلایا بی محابا خود را بآتش در میزد برادر چون باکسی معاشر نبود و بیخبر روز و شب از خانه به زیارت و از زیارت بخانه مراجعت میکرد و کسی را نمی شناخت چونکه منزوی بود حتی با نفسی مکالمه نمینمود با وجود این روزی ملتفت شد که در شهر مشهور است و منجر بصدمه خواهد شد از بسکه ساکن و بیصدا بود تعرض بخواهر ننمود بغتة او را برداشت و مراجعت باصفهان کرد و در اصفهان نزد صبیه خویش حرم سلطان الشهداء فرستاد و در خانه خود منزل ندادند. باری شمس الضحی در اصفهان بود و در نطق و بیان چو رود در نشر نفحات الله از سورت نار محبة الله هر طالبی مییافت بی محابا زبان میگشود و چون ملحوظ بود که خاندان سلطان الشهداء دوباره در رنج و بلا افتند و در اصفهان در نهایت زحمت و ابتلا هستند لهذا اراده مبارک بحضور آنان بسجن اعظم صدور یافت شمس الضحی با حرم سلطان الشهداء و اطفال بارض مقدس وارد شدند و در نهایت روح و ریحان و سرور بپایان اوقات بسر میبردند تا آنکه سلیل جلیل حضرت سلطان الشهداء آقا میرزا عبد الحسین از شدت صدمات در اصفهان بمرض سل مبتلا شده و در عکا فوت شد از وفات او شمس الضحی بی نهایت متأثر و محزون گردید و بآتش فرقت و حسرت میسوخت علی الخصوص چون مصیبت کبری و رزیه عظمی رخ نمود بکلی بنیان حیاتش متزلزل گشت شب و روز چون شمع میگداخت عاقبت شمس الضحی بستری شد و اسیر فراش گشت قوه حرکت نداشت با وجود این دمی ساکن و ساکت نبود یا از ایام گذشته صحبت میداشت و از وقایع امریه حکایت میکرد یا ترتیل آیات بینات مینمود و یا بتضرع و مناجات میپرداخت تا آنکه در سجن اعظم بجهان الهی پرواز نمود و از این ورطه خاک بجهان پاک شتافت و از این خاکدان رخت بربست و بعالم انوار رحلت نمود علیها التحیة والثناء و علیها الرحمة العظمی فی جوار رحمة ربها الکبری .

٦ـ مقاله (بزرگترین زن قرن بیستم) بقلم امة الله طوبی خانم عمائی

اخیرا در احتفالات پانزده روزه اماء الرحمن موضوع (بزرگترین زن قرن بیستم) بمسابقه گذارده شده چندین نفر از حضرات اماء الرحمن در این مسابقه شرکت نموده اند و بهترین مقالات در این موضوع بوسیله ١ـ امة الله طوبی خانم عمائی ٢ـ امة الله سنیه خانم فائز ٣ـ امة الله باهره خانم ژوبین مرقوم و ارسال گردیده است طبق تشخیص لجنه مجلله ملی ترقی نسوان امة الله طوبی خانم عمائی برنده اول این مسابقه شناخته شده اند که عین مقاله ایشان ذیلا درج میگردد

شرح حال مسیس مکسول

الواح متعدده بافتخار این امه موقنه از کلک گهربار مرکز میثاق الهی نازل شده که محض نمونه یکی از الواح مقدسه زینت بخش این اوراق می گردد و بعد شرح حال آن مشارالیها نگاشته می شود :

امة الله المهیمن القیوم مس بلس علیها التحیة والثناء

هو الله

ای نار موقده محبت الله خوشا بحال تو که آیت هدی شدی و منادی ملأ اعلی بشارت به ملکوت ابهی میدهی و اشارت باسرار خفیه

حضرت کبریا جامی در دست داری که بصهبای
بشارت کبری لبریز است و نفحه در مشام داری که
معطر و مشکبیز است ای امة الله شمعی روشن
کن که آفاق را نور بخشد و آتشی برافروز که در
صحرای طور شعله زند نغمه بخوان که اهل ملأ
اعلی را بطرب آرد نظر عنایت با تست دیگر چه
میجوئی روح عبدالبهاء محیی و ظهیر تست دیگر
چه میجوئی در پاریس بانگت مانند صیحه ناقوس
بلند شد عنقریب خواهی دید که این بانگ چه
شهنازی دارد و چه آهنگها در عقب ع ع

یکی از بزرگترین مشاهیر جامعه نسوان مسیس
مکسول والده حضرت روحیه خانم حرم مبارک
حضرت ولی امرالله ارواحنا الفدا است مسیس
می مکسول که قبل از ازدواج می بولز نامیده میشد
در تاریخ ۱۸۷۰ میلادی در انگلوود واقع در
نیوجرزی متولد و پدرش موسوم بجان بولز و مادرش
مری مارتین بولز امریکائی بوده اند دوره طفولیت
خود را در انگلوود محل اقامت پدربزرگش که از
بانکداران بزرگ نیویورک بود صرف نموده
ایشان دارای یک برادر بودند موسوم به راندلف
که او را بسیار گرامی میداشتند و ایمان این
برادر عزیز بامر مبارک بسیار موجب خوشنودی
ایشان میبود ولی راندلف هم در سنه ۱۹۳۹ بملکوت
ابهی صعود نمود می بولز از صغر سن دارای
روحی خداداد و آراسته بحسن اخلاق و
فطرت پاک و طالب حقیقت بود و بعد از طی
چهارده همین مرحله زندگی خود تحصیلات رسمی
مدرسه را ترک نمود و در این باب توضیحا اظهار
میداشتند که محققا برای کسب معرفت طریقی
سوای طرق معموله موجود است این نفس
مقدس بزبان و ادبیات فرانسه علاقه مفرط
داشت و در زمان طفولیت دو نوبت بخاک فرانسه
مسافرت کرد و متعاقب آن برای خاطر برادرش
راندلف که قصد تحصیل صنعت معماری در
مدرسه صنایع مستظرفه پاریس داشت بآنجا
رهسپار و مدت یازده سال در خاک فرانسه
اقامت گزید در سال ۱۸۹۸ افق زندگی او بنور
ایمان روشن و بشناسائی حق موفق گردید می بولز
در سن یازده سالگی لمعه نوری در خواب مشاهده
نمود که از شدت تابش آن مدت یکروز چشمانش
نابینا بود بعدا خوابی دیگر دید که فرشتگان او
را در فضای لایتناهی سیر و حرکت میدهند و
همینکه بروشنائی میرسد کره زمین را بنظر میآورد
که خاتم هائی برروی آن نقش و کلمه برسطح آن
مرتسم است که فقط حروف (ب) و (هـ) آنکلمه
را میتوان خواند در همان حال احساس میکند که
این حروف زندگانی او را تغییر خواهند داد.
در رؤیای دیگر حضرت مولی الوری با ابهت و
جلال در لباس شرقی باو نمودار میشوند و می بولز
تصور مینماید که حضرت مسیح را بخواب دیده
ولی بعد از دو سال که با خانم ست لوا و لیین مبلغ
امریکائی مواجه شده و رؤیای خویش را بیان کرد
ایشان مشارالیها را متذکر ساختند که کسیرا که
در خواب دیده حضرت عبدالبهاء است نه
حضرت مسیح در ۱۷ فوریه ۱۸۹۹ بزیارت
هیکل مبارک موفق میگردد می بولز شرح اولین بر
خورد خود را با حضرت عبدالبهاء باین تفصیل
بیان مینماید از اولین برخورد نه حزن و
نه سرور و نه هیچ چیز که بتوانم اسمی بر آن نهم به
خاطر نمیآورم ناگهان خود را در مکانی بس رفیع
مشاهده نمودم گوئی روح پرفتوح الهی تماس
داشت و قوه‌ای بس پاک و مقدس و عظیم بوجودم

مستولی گردید وقتیکه هیکل مبارک برخاستند و
ناگهان ما را ترک فرمودند آغاز حیات نوینی در
ما پدیدار گردید باری عزیمت ما از حضـــور
محبوب در سجن برجلالش باین نیت بود کـــه
کمر بخدمتش بندیم و امرش را منتشر کنیم و حقیقتش
را گوشزد عالمیان نمائیم و کلامیکه فرموده بودند
مصداق حاصل نمود و مضمون آن این بود
" موقع مفارقت ما رسیده است لکن این مفارقت
مفارقت جسمانی است اما روحاً اتحاد ابـدی
داریم " باری این کلمات و عبارات تأثیـــر
بسزائی در آن نفس مقدس نمود و در وجود او ــ
چنان شعله برافروخت که فروغش چشمهـا را
خیره نمود و بعدا حضرت مولی الوری در حق او
ذکر صفات روحانی والهی فرموده زیرا اهـــل
ملکوت نامیدند و هر موقع که ذکر زائرین امریکا در
محضر مبارک بمیان میآمد هیکل مبارک توصیف
کمالات معنوی واحساسات روحانی می بولز را
در بین اماء الرحمن امریکا میفرمودند و در تذکر
مقام او باین بیان ناطق " او می بولز قبلا در حالتی
دیگر واکنون در کیفیتی دیگر است ناسوتی بـــود
روحانی گردید زمینی بود آسمانی شد از عالـم
تراب بود بجهان رب الارباب راه یافت " .
در مراجعت بپاریس می بولز یکه وتنها بتبشیر
وتبلیغ امر مبارک در آن دیار مشغول شد و با وجود
ضعف مزاج از سال ۱۸۹۹ الی ۱۹۰۲ موفق به
تبلیغ عده از نفوس مهمه گردید که از جملــه
(لاریت مکی) و (چارلز میس ریمی) و (هربرت
هاپر) و (مورا بارنی) و (اگنس الکساندر) و
(ایدت ساندرسن) و (توماس بریکول) و
مسیو ریفرمر اولین بهائی فرانسوی بودند و
در سنوات ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ جمعیت بهائی

آنجا بعده بین ۲۵ و ۳۵ بالغ ومبلغ آن شخص
می بولز بود نکته قابل توجه آنکه موفقیت ایشان
در اثر معلومات فراوان نبود بلکه بوسیله ـــ
دانستن چند فقره مناجات وآیات وکلمات مکنونه
وتعلق قلبی ووجدانی بمحبوب عالمیان بوده که
قوه بیان وتبیان بوی بخشوده چنانکه هر تشنه
لبی را از جام حیات ابدی نوشاندی وبسر منزل
مراد رساندی می بولز در تاریخ ۸ می ۱۹۰۲ در
لندن با ویلیام ساترلند مکسول که از یک فامیـــل
قدیمی اسکاتلندی وکانادائی مقیم مونتریل بـــود
ازدواج نمود مستر مکسول از محصلین مدرسه ــ
صنایع مستظرفه پاریس بود که می بولز را بوسیله
برادرش در اکتبر ۱۸۱۱ ملاقات کرده بود در
سن ۳۲ سالگی می مکسول با اشتهار فراوان بـه
امریکا مراجعت نمود و در سال ۱۹۰۹ مـدت
شش روز با شوهر خود بحضور حضرت عبد البهاء
وورقات مبارکه مشرف بود بعدا با قلبی مشتعـل
وروحی مستبشر وارد مونتریل گردید در آنجا نیـز
صیت امرالله را بلند نمود ورفته رفته مونتـریل
مرکز رفت وآمد مسافرین وزائرین گردید وکسانیکه
از آن طریق بعزم زیارت عبور میکردند عموما مهمان
مستر و میسیس مکسول بودند از تاریخ ۱۹۰۳ کـه
خدمات می مکسول در آنجا آغاز ظهور وبروز نمود
اول مستر مـکسول وبعد پسر عمویش مارتائک بین
امر مبارک را قبول نمودند وطولی نکشید که عـده
کثیری از نفوس در ظل تعالیم الهی وارد شـدند
ضمنا می مکسول مشغول خدمات اجتماعی در
بین توده هموطنان نیز گردید از جمله کودکستان
تاسیس نمود وباین طریق شهرت بسزائی یافت
در بین هموطنان خویش بنوعیکه انعکاس ـــ
خدمات او در موقع تشریف فرمائی حضـــرت
عبد البهاء بکانادا مشهود گردیده در ۲۵ اوت

۱۹۱۲ که تاریخ تشریف فرمائی مبارک بکانادا بود حضرت مولی الوری بمحض ورود بمنزل مسیس مکسول نزول اجلال فرمودند ومدت چهار روز در بیت ایشان باکمال بهجت وسرور اقامت فرمودند وبعدا هم ابلاغ دو لوح مهم راکه به افتخار اهالی کانادا بقلم مبارک نازل شد بعهده مسیس مکسول گذاشتند مسیس مکسول در کانونشن‌های متعدد بنمایندگی احبای مونتریال شرکت نمود وباوجود ضعف مزاج بنوعی در جمعیت یاران صحبت مینمود که ارواح رامشتعل وقلوب را منجذب ساحت کبریا میفرمود جمعیت جوانان بهائی نیزهمواره از وجود عزیزش کسب فیض مینمودند وازذوق وشعف وسخاوت او مستفیض میگشتند ازسنه ۱۹۱۶ به بعد بشهرهای مهمه کانادا مسافرت نموده وتبلیغ امرالله فرمود ونفوس مقدسی را درظل شریعت الهی وارد کرد درماه اوت ۱۹۳۵ بنا بامرمبارک حضرت ولی امرالله برای امر تبلیغ با شوهر خود بصوب اروپا حرکت فرمود واین مسافرت مدت دوسال بطول انجامید ودر ضمن این مدت بکمال قوت وهمت بتبلیغ امرالله درشهرهای مهمه آلمان وبلژیک وفرانسه مشغول گردید ونتائج مهمه گرفت بعدا در آوریل ۱.۹۳۶ ازبروکسل بلیون رفت ودرآنجا چندی درجمع احباء بود ونفوس را بنارمحبة الله مشتعل ساخت ضمنا درششمین کنفرانس سالیانه محصلین بهائی پاریس شرکت جسته نطقی درباب عملیات واقدامات جوانان بهائی امریکا برای آنان ادا نمود درلیون جلسات ملاقات هفتگی وجلسات مخصوص برای مطالعه نظم اداری بهائی ومحافل نوزده روزه وکلاس مطالعه تعالیم امری جهت جوانان تاسیس فرموده درماه دسامبروژانویه ۱۹۴۰ بامسترمکسول به نیویورک وانگرود وواشنگتن وفیلادلفی مسافرت ونزدیک بسال نوبا مسیس رهی بمناسبت چهلمین سال تصدیق خانم مزبور درپاریس جشنی منعقد نمودند در۲۴ ژانویه ۱۹۴۰ باکسب اجازه ازحضرت ولی امرالله وموافقت شوهروطبیب معالج خود با کشتی برزیل باتفاق دختربرادرخود موسوم به ژن بولز بسمت بوئنوس ایرس حرکت نمود در کشتی موفق بتبلیغ خانم جلیله که همسریکی از نظامیان برجسته بود گردید دربین راه در ریودوجینرو بمعیت یکی ازاحبا جلسات مقدماتی وکنفرانس تبلیغی دائر ونیز بایکی ازدانشکده های آنجا مصاحبه نمود ودرمدت دوهفته اقامت خود نتائج مهمه گرفت ودر۲۷ فوریه وارد بوئنوس ایرس گردید ازآب وهوا وکیفیت اهالی آنجا بسی مسروربود درشب ۲۸ فوریه دررستوران هتل دراطاق خصوصی خود با دوستانش شام صرف نمود وضمنا شرح موثری ازروحیه خانم راجع بتدفین رمسین مطهرین درکوه کرمل درآنشب قرائت وبعدا درآن شب یکی ازاحباء بوسیله تلفن به مسیس مکسول تبریک ورود گفت وخادمه درگاه الهی درکمال سرورونشاط بود ولی صبح روزبعد درد سختی درسینه‌اش پدید آمد ودراول مارس آن نجم دری افق ابهی دربوئنوس ایرس پایتخت آرژانتین ازجهان ناسوت بعالم ملکوت صعود وقلوب دوستان را درشرق وغرب افسرده ومتالم نمود حضرت ولی امرالله موقع صعود آن ورقه موقنه درباره ایشان تلگرافی راکه درذیل

این شرح زندگی مرقوم گردیده بیاران امریـــک مخابره فرمودند صورت تلگراف مبارك

المبلغة المنقطعة جذوة نارمحبة الله و الناشرة لنفحات الله مسيس مكسول قد تركت وطنها وسرعت الى الاقاليم القاصية حبا بمولاها وشوقا للفداء بامرربها وملهمها الى ان صعدت الى الرفرف الاسمى فائزه برتبة الشهادة فى عاصمة (ارژانتين) العدوة القصوى تستبركن بها طلعات الفردوس فى قطب الجنان هنيئا لها الكاس الممتلى المترشح بصهباء موهبة الله فبمثل هذا فليعمل العاملون بلغوا عموم الاحباء نباء هذا النصر العظيم

نقشه بنای مرقد مسیس مکسول بوسیله قـــرین محترم ایشان جناب (سادرلند ماکسول) تهیه شده ومولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء راجع باین موضوع خطاب بـه جناب ایشان تلغرافی بدین مضمون مخابـره فرمودند "نقشه آرامگاه اید ست شما تهیـه گردید ومن دستور دادم آنرا درمحلیکه مهاجرت نموده ودرهمانجا بمقام شهـــادت رسیده بنا نمایند این مکان درآینده برای ابراز فعالیت مهاجرین مرکز تاریخی مهمی خواهد بود" قطعه سنگی ازمرمر قشنگ (کارارا) که در آن ناحیه بسیار نایاب است بوسیله احبـــای بوئنس آیرس تهیه وبوسیله یك سنگ تــراش ایطالیائی بنحو زیبائی حجاری وبرآرامگـــاه ایشان که درگلستان جاوید بوئنس آیرس در نهایت ابهت وسادگی واقع است نصـــب گردیده چند هفته پس ازمراسم تدفین دسته گل معطر وزیبائی که ازاعتاب مقدسه حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء وحضرت روحیه خانم عنایت فرموده بودند نثار مرقد ایشان شد آرامگاه ابدی این آیت انجذاب خانم مـــس مکسول امروز درجنوب نیم کره غربی زیارتگـــاه عده کثیری اززائرین بهائی است •

٧ـ مقاله صحی وتربیتی بقلم دانشمنـــد محترم جناب فروتن

اطفال عصبی ـ بسیاری ازمـــادران و پدران چنان گمان مینمایند که حالت عصبیت بطورحتم ویقین ازوالدین بوراثت انتقال مــی یابد واز اولیای عصبی مزاج بالطبع اطفـــال عصبی بوجود میآیند هرچند این فکرتا اندازه صائب ومتین است ولکن عمومیت ندارد ونمیتوان ازروی آن حکم کلی صادرنمود زیراچه بساکه ازوالدین عصبی کودکان تندرست وقـــوی الاعصاب متولد میشوند ولکن بعدها براثرتربیت غیرمطلوبه واوضاع نامرتب خانواده ورفتارنا پسندیده اطرافیان وبزرگسالان آن کودکان سالم وصحیح متدرجا عصبی وتندخوبارمیآیند و رفته رفته حالت اعتدال خویشرا ازدست مـی دهند وبارسنگیـن اختلال اعصاب راقهـــرا بردوش ضعیف خود می نهند •

مشخصات وممیزات اطفال عصبی مزاج معمولا بقرارذیل است :

طفل عصبی بسیارحساس وناراحت است ـ بسهولت متغیروخشمگین میشود ـ خوابش آرام نیست ـ شبها چند باربیدارمیشود وگاهی با فریاد وگریه ازخواب میجهد بطوریکه گوئیـا ازچیزی ترسیده است وآرام کردن او دربیـــن مواقع بسیاردشواراست وقتی با رفقای همسن خود مشغول بازی است علی الاتصال قهـــر میکند ویا اندك چیزی میگرید واگرکمتریـــن

رنجشی حاصل کند بازی را بهم میزنند — طفل عصبی بیش از حد لزوم متحرك است و دستها و پاها و حتی زبانش دائما حرکت میکند و باصطلاح معروف یکدقیقه آرام نیست — طفل عصبی زود خسته میشود و هنوز کاری را تمام نکرده بکاری دیگر میپردازد و گاهی هم چنان تنبلی بروز میکند که حوصله اشتغال بهیچ کاری ندارد — اطفال عصبی غالبا با استعداد و فکورومد برند ولکن نیروی جسمی و روحی خود را ممتد لا ینه بکار نمیبرند و بیشتر اوقات قوای خویشرا بیهوده تلف میکنند و از کثرت تقلا و حرکت خود را خسته و رنجور میسازند .

آیا علل عصبیت اطفال خرد سال کدام است ؟

بدیهی است که اکثر کودکان عصبی متولد نمی شوند بلکه بعدها از جاده استقامت مزاج انحراف می یابند پس در اینصورت علل عصبیت آنان در وجود خود شان مندمج ومستتر نیست — بلکه عوامل نامساعد زندگانی آنانرا عصبی بار میآورد اگر خانواده محیطی پرغوغا و خسته کننده ومحرك باشد ورفتار بزرگترها علی الخصوص مناسبات والدین با یکدیگر بر روی اساس محبت متقابله استوار نباشد و بین پدر ومادر همواره گفتگو و کشمکش ومنازعه حکمفرما باشد از همان اوان کودکی اعصاب اطفال خسته و فرسوده و مختل میشود و آنانرا رنجور و علیل وضعیف المزاج بار میآورد .

اعصاب اطفال در مثل برشته‌های باروت آلود تشبیه شده و اطوار ناهنجار اولیاء چون کبریتی است که باین باروت نزدیك میشود و فی الحال آنرا باشتعال میآورد . همانطورکه اسفنج آب را بخود جذب میکند اطفال نیز آنچه را در — اطراف خود ببینند فرامیگیرند ولهذا ناملایمات وکدورت خانوادگی نیز اعصاب اطفال را دچار اختلال میکند ؛ کانه سازی بدست شخصی ناشی افتاده وکوك آنرا خراب وسیمها را درهم وبرهم کرده است وقتی پدر ومادر با یکدیگر به مناقشه ومجادله میپردازند اگر درهمان آن به روی کودکان ناتوان خود بنگرند از رنگ پریده وبیحالتی دیده وتشنج عضلات چهره ولبهای لرزانشان باضطراب درونی آنان خواهند برد و خواهند فهمید که الان چه انقلابی عظیم در روح کودکان برخواسته واین نهالان نورسته را چه طوفان مهیبی احاطه کرده والبته بسیار گران این رنج والم در این دم فقط وفقط بر اعصاب آنان تحمیل شده است .

راههائیکه برای تعدیل حالت عصبی اطفال به نظر رسیده بشرح ذیل است :

اول — اطفال خرد سال بهیچوجه من الوجوه نباید شاهد وناظر وقایع ناگواری باشند که بین اولیاء واطرافیان آنان واقع میشود .

دوم — کودکان حتی در عائله‌های متمکن و مستطیع غالبا با بزرگترها در یك اطاق میخوابند وبسیاری از اوقات رختخواب اطفال نیز مشترك است وحال آنکه اینعمل برای صحت اطفال مضرات فراوان دربردارد محل خواب کودکان حتی الامکان باید جدا باشد وبا اولیاء در یك اطاق نخوابند والبته حکمت این دستور برهمه خوانندگان محترم واضح و عیان است و محتاج بشرح وبیان نیست .

سوم — هرچند ما در این مقاله اطفال خرد سال را با اسفنجی تشبیه کرده‌ایم که آنچه را در پیرامون خود ببینند وبشنوند فرامیگیرند وبخود جذب میکنند

ولکن فی الحقیقه این تشبیه ناقص است زیرا اطفال علاوه برین آنچه را ببینند وبشنوند بجد تمام تکرار میکنند وباصرار تمام خویشتن را به بزرگترها شبیه میسازند ولهذا اوقتی اطرافیان طفل باندك چیزی عصبی وخشمگین شوند واز حال اعتدال خارج گردند اطفال نیز با آنکه خلقا وخلقا صحیح وسالم بدنیا آمده اند ودر سلسله اعصابشان عیب ونقصی نیست برای تشبه وتاسی بوالدین خود را بعصبیت زده و بعد کم کم چنان درین امر تمرین حاصل میکنند که آنحالت حکم طبیعت ثانویه را یافته ودر وجود شان مستقر وراسخ میشود بنابراین برای جلو گیری از سرایت این بیماری خطرناك باطفال خرد سال پدران ومادران وبطور کلی بزرگ سالان باید لااقل باحضور کودکان مواظب و مراقب رفتار وگفتار خود باشند وتا آنجاکه ممکن ومیسر است جلو عصبیت خود را بگیرند تا نمونه وسرمشق نامطلوبی برای جگرگوشگان خود نشوند ·

چهارم — سختگیریهای زیاده ازحد — اوامر ونواهی بیمورد ومتوالی — مجازاتهای بیموقع وغیرلازم — تنبیهات بدنی ومانند آن بر عصبیت کودکان بمراتب میافزاید واولیای محترم باید هیچگاه باین عوامل متوسل نشوند ضرب وشتم اطفال که تااین حد مذموم ومقدوح شمرده شده دارای عواقب بسیار خطرناك جسمی وروحی است واطباء معتقدند که بسیاری ازاوقات تنبیهات بدنی علاوه بر اختلالات روحی سلسله اعصاب کودکانرا نیز مختل وپریشان میسازد · پس والدین باید — ازین امر منکر کاملا اجتناب واحتراز جویند وگرد اینعمل نگردند ·

پنجم — بعضی از اولیاء در رفتار خود باکودکان حالت اعتدال ندارند وپیوسته درجاده افراط وتفریط سالکند بدینمعنی که گاهی در نهایت درجه خشونت ومختی با اطفال رفتار میکنند ووقتی درمنتهی درجه رافت ومحبت ومرحمتند همان پدر یا مادر یکه چند دقیقه پیش فریاد و فغانش بعنان آسمان میرسید وطفل خود را — تحت شکنجه گذاشته بود حال بکمال مهربانی بوسه های پی درپی برگونه او میزند وچنان همان طفل مبغوض را نوازش میکند که گوئی آن خشم وغضب کاملا مصنوعی بوده است ·

این عدم اعتدال اطفال را همواره درحال — نگرانی واضطراب نگاه میدارد وهمیشه اعصاب آنان کشیده است وپیوسته مترصد حوادث غیرمترقبه هستند ونمیدانند که رفتار ایشان چه انعکاسی درپدر ومادرشان خواهد داشت آیا مورد مهر ومحبت قرار خواهند گرفت ویا دچار قهر وغضب خواهند شد · لهذا اولیاء باید در رفتار وگفتار خود اصول مسلمه را پیروی کنند ودرین زمینه بتفکر پردازند وخط مشی وسلوك شان روشن ومعین باشد ·

ششم — اطفال عصبی مزاج نیزکه با اعصاب سست ومختل بدنیامیآیند درخانواده آرام کم کم رو به بهبودی میگذارند وبا مشورت طبیب متخصص وتهیه وسائل راحت وآسایش میتوان ازبسط دائره عصبیت آنان جلوگیری نمود

هفتم — خواب درزندگانی اطفال دارای — اهمیت مخصوصی است زیراخواب بهترین موقع برای مرمت بدن وتجدید قوای ازکف رفته است · بدیهی است اطفال هنگام

بیداری براثر کثرت کار و حرکت زیاد مقداری از قوای خود را فاقد میشوند و این امر در کودکان عصبی مزاج محسوس تر از دیگران است ولهذا بهترین موقع برای بدل مایتحلل و جبران مافات خواب راحت و آرام است و هر قدر اطفال کوچکترند بخواب محتاجتر میباشند • اطفال عموما وکودکان عصبی خصوصا تا سن ۵ و ٦ علاوه برخواب شب بخواب روز نیز احتیاج دارند و بطورمعمول از یك ساعت ونیم تا دو ساعت باید بخوابند •

اطفال عصبی بعد از این سن نیز روزانه بقدر یك ساعت ونیم بخواب محتاجند • اگر اطفال عصبی مزاج در موقع خواب روز نتوانند بخواب بروند مهم نیست عمده دراز کشیدن و استراحت آنهاست که قدری اعصابشان راحت کند •

اطفال در شبها باید حتما سر ساعت معین بخواب روند و اطفال عصبی بهیچوجه نباید تا پاسی از شب رفته بیدار بمانند عده ساعات خواب اطفال بنحو منجز معین نشده ولکن بطور تخمین جدول ذیل مدت خواب اطفال را تعیین میکند :

اطفال شیرخوار ۱٦ ساعت در شبانه روز
تا چهارسالگی ۱۳ " "
تا هفتسالگی ۱۲ " "
از هشت تا ۱۲ سالگی ۱۰ ساعت "
تا ۱۵ ۹—۸ "

بطورکلی اطفال سالم کمتر وکودکان ضعیف و عصبی مزاج بیشتر بخواب احتیاج دارند و والدین محترم باید این نکته را دقیقا رعایت کنند •

اگر این اندرزها و دستورها که از طرف دانشمندان و اهل فن اظهار شده مورد توجه والتفات کامل اولیاء اطفال قرار گیرد از عده اطفال عصبی بمراتب کاسته خواهد شد •

۸ ــ نظریه مستشرقین راجع بدیانت بهائی به قلم آرشدوشس آنتن اطریش

آرشدوشس آنتن اطریش که قبل از ازدواج اسمشان والاحضرت شاهزاده خانم ایلیانای رومانی بوده درضمن ملاقاتی با مارثا رووت در ۱۹ ژوئن ۱۹۳٤ در وین اعلانی باینمضمون از برای درج در جلد خامس کتاب عالم بهائی مرقوم نمود .

" من نهضت بهائی را دوست دارم زیرا سبب الفت والتیام تمام ادیان است ومروج این تعلیم که علم و دین همرد و از خدا است ومنظور حقیقتش صلح وسلام میباشد •

۹ــ توحیدیه درنعت حضرت ورقه مبارکه علیا علیها التحیة والثناء بقلم مرحوم جناب ناطق

شکر بیحد ذات پاکی راکه بیهمتاستی
در صفات و ذات وفضل و هستیش یکتاستی
دانش از ادراك عقل و ادراك وتصور مختفی
وازصفات انوار از هر جلی اجلاستی
صورت هر شیئی بیش از هست او در علم حق
بی تفاوت چون زمان هستیش پیداستی
هستی عالم چو روز و فیض حق چون آفتاب
هست هر هستی زنور فیض او بر جاستی
صانعی کز صنع قدرت بیك ایمای کن
کائن بی منتهی از قدرتش برپاستی
علم وقدرت حکمت وبینش یکی در کنه ذات
این تعدد از اضافات وتعیین خاستی
اول وآخر خدائی کاندران صقع جلال
ابتدا وانتها همدوش وهمتاستی

ظاهر و باطن وجودی کاندر آن سینای قدس … عالم غیب و شهادت همدم و همرازستی
گر نبودی در فضا دری ز ذرات وجود … ذره ئی از جلال و کبریایش ناستی
ذات پاک او مقدس با شد از توحید و شرک … کاندر آن ساحت جهان معدوم و ناپیداستی
ذات واجب را ز ممکن کی توان نعت و صفات … زانکه نعت و وصف فرع درک و استقصاستی
پس همه نعت و درود و حمد و اسماء و صفات … سربسر راجع بذات مظهر و مجلاستی
وان جمال حق اگر خود ننماید زخویش … خلق را کی دم زدن در حق او یاراستی
مظهر یکتای بی همتا و سلطان وجود … اندرین دور مشعشع طلعت ابهاستی
آنکه از یک آیت یکتائیش اندر زمین … فرق جنس و رنگ و آئین و وطن برخاستی
آنکه یک بیک بشارت بخش او با صد هزار … مؤمن و جانباز و آیت حضرت اعلاستی
آنکه اندر بارگاه قدس یکتا بنده اش … حضرت عبدالبهاء بر یک جهان مولاستی
آنکه شاخ نورسی از دوحه یکتائیش … غصن ممتاز آن ولی و الی والاستی
آنکه در اثبات یکتائی و وحدانیتش … مصحف تکوین و تدوین سربسر گویاستی
لیک گر برهان نبودش هیچ بهر خاص و عام … کافی انوار وجود ورقه علیاستی
قصنة العظمای یزدان فرعة الکبرای حق … ورقة العلیای اصل سدرة القصواستی
فرع قدمت اصل عصمت مخزن فضل و علا … آیت عظمای حق و حجت کبراستی
بنت اشراق اخت میثاق ام علم و اقتدار … قدرتش همدوش و علمش همسر و همتاستی
سدرة القصوی که غصن القدس او عبدالبهاست … ورقة القدس مش جوا و شایسته و زیباستی
خوش مبرهن شد ز توقیعات کلک جانفزاش … کاو ز مکتب خانهٔ روح القدس خواناستی
رشحهٔ یابد اگر عالم ز بحر حکمتش … هر کسی از فیض او مستغنی و داناستی
زان سبب شد مظهر اسماء و مرآت صفات … کاز تن و جان اخت طاف حوله الاسماستی
سر سکینه قلب ابرار و ودیعه امر را … شد محقق کاو ز اشراق قدم یکتاستی
در فنای وحدت حق نیست ذکران و اناث … منظر حق روح پاک و خاطر نوراستی
ز انفراد وی ز کفو و ند مبرهن شد که او … مظهر اسماء فرد واحد یکتاستی
از کمال و سیرت و اخلاق و آداب و صفات … آیت توحید ذات اقدس ابهاستی
ناطقش سازد شفیع ملتسان غصن رب … آنکه جانها در هوایش واله و شیداستی
چون رخ شرمنده و امید تایید جدید … بی شفاعت در حقیقت خواهش بیجاستی

****

١٠ - ماری ملکه رومانیا - بقلم مارتا ال روت ترجمه جناب ذکرالله خادم

حضرت بهاءالله میفرماید :

" طوبی لملک قام علی نصرة امری فی مملکتی و انقطع عن سوائی انه من اصحاب السفینة الحمراء التی جعلها الله لاهل البهاء ینبغی لکل ان یعززوه و یوقروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالک

الغیب والشهود انه بمنزلة البصر للبشر و
الغرّة الغراء لجبین الانشاء وراس الکرم لجسد
العالم انصروه یا اهل البهاء بالاموال والانفس
اولین ملکه که قیام بتحری واعلای تعالیم
مبارک حضرت بهاءالله نمود علیاحضرت مری
ملکه رومانیا است که ازحیث ذکاء وبصیرت وفهم
وادراک مقام بسیار بلندی را در آغاز این عصر
بین المللی حائز میباشد ــ نویسنده این مقاله
درماه ژانویه ۱۹۲۶ در اولین سفرش به
بخارست رومانیا نموده بود کتاب "بهاءالله و
عصرجدید" تالیف جی ۰ ای ۰ اسلمنت
J. Esslemont را بانضمام یادداشتی از
برای علیاحضرت ارسال داشت ــ علیاحضرت
نواده ملکه ویکتوریای معروف انگلیس واسکندر
دوم تزار روسیه است که قلم اعلی با فتخار هردو
ایشان لوح نازل فرموده ــ علیاحضرت کتاب
"بهاءالله وعصر جدید" را تا سه ساعت بعد
از نصف شب ودر روز دیگر مطالعه نمود ودر ۳۰
ژانویه ۱۹۲۶ نگارنده را بحضور خویش درقصر
کونتروسنی Controceni بخارست پذیرفت
اولین جمله ایکه علیاحضرت پس از ابراز ملاطفت
اظهار فرمود این بود: که "من معتقد این
تعالیم در زمان امروزه عالم است" کیفیت آن ــ
صحبت تاریخی در "مجله بهائی" واشنگتن ماه
ژوئن ۱۹۲۶ درج شده واز دستخطهای ملکه
در آنسال معلوم میشود تاچه اندازه علیا
حضرت مجذوب وشیفته امرمبارک بوده است
دریکی ازمکاتیب خویش که اینک برای اولین
دفعه پس از ده سال منتشرمیشود بعنوان
دوست عزیز خود لوا فولر امریکائی Loie Fuller
که درآنوقت درپاریس اقامت داشته چنین
مینگارد :
"اخیرا ازجانب شخصی موسوم بحضرت عبدالبهاء
امید وسعادت بمن روی نموده درآثار مبارک
حضرت عبدالبهاء وپیام آسمانی والد شان حضرت
بهاءالله مکنونات قلبی واشتیاق واقعی خویشرا
نسبت بفهم حقیقت دیانت یافته ام ــ شما نیز
اگر اسم بهائی یا بهائیان راکه درامریکا معروف
اند بشنوید خواهید دانست کیفیت چیست
اینک منتها مقصود من بیان این حقیقت است که
این کتب مرا ما فوق تصور تشجیع نموده وقوت ــ
داده است وحال با قلبی مملو از امید واطمینان
هرروز حاضرم مرگ را استقبال کنم ولی از بارگاه
الهی مسئلت نموده ام هنوز روح مرا قبض ننماید
تا بتوانم بر انجام بسیاری از امور موفق گردم"
از مراسلات دیگر ملکه چنین برمیآید که علیا
حضرت بدوا بتبلیغ صبیه جوان خویش ایلیانا
پرداخته ودرظرف ده سال علیاحضرت وصبیه
شان شاهزاده خانم ایلیانا (آرشدوشس
فعلی آنتن Archduchess Anton باعلاقه
ای مفرط هرکتاب تازه که راجع بامرمبارک تالیف
وازطبع خارج میشد مطالعه مینمودند ۰
چنانچه مسبوقیم علیاحضرت سه مقاله مهیج
راجع بتعالیم صلح آمیز بهائی درسال ۱۹۲۶
نگاشت وچون این مقالات باتحاد جراید داده
شده بود هرمقاله درقریب دویست روزنامه
ازجراید ممالک متحده وکانادا منتشرگردید
ملیونها نفوس از استماع اینکه ملکه ای قیام نموده
است تعالیم حضرت بهاءالله را راجع بصلح
عالم ترویج دهد مشعوف شدند ــ اعلانات
مزبور بزودی ترجمه ودر اروپا "چین" "ژاپن" ــ
استرالیا وجزایر بحار رابع ومنتشر گشت ۰
درسال ۱۹۲۷ علیاحضرت مجدد نگارنده

را از روی کمال لطف در قصر پلیسور یا پلیس سینائیا Pelisor Palace پس از فوت اعلیحضرت فردیناند Ferdinand همسر خویش پذیرفت و راجع بتعالیم بهائی درباره بقای روح صحبت فرمود روی میز دیوان اطاق مقداری کتب امری قرار داشت که علیا حضرت از روی مهربانی تعالیم الهی را راجع بنفسه بعد تلاوت مینمود از نگارنده خواهش فرمود مراتب ارادت مومی الیها بحضور حضرت شوقی افندی تقدیم گردد وهمچنین احترامات ملکه باحبای ایران و بهائیان امریکا که بزعم معززی الیها در مسافرت سنه گذشته بممالک متحده بسیار بعلیاحضرت محبت نموده بودند ابلاغ شود وهمچنین بصرافت طبع تقدیری نسبت بتعالیم امرمبارک برای جلد چهارم کتاب عالم بهائی بخط خویش بنگارنده تسلیم نمود .

در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۸ بار دیگر ملاقاتی با علیاحضرت در قصر سلطنتی بلگراد روی داد که علیاحضرت وشاهزاده خانم ایلیانا مهمان ملکه یوگوسلاویا بودند مقداری کتب بهائی باخود همراه آورده - آنچه بخاطرم است علیا حضرت در آنروز چنین فرمود :
"عاقبت تشخیص داده خواهد شد که افکار بهائی باکمال قوت جلوه نماید ورفته رفته بمثابه نوری در مصیر طالبین حقیقت سبب هدایت وانتباه نفوس شود "
ملاقات مسرت انگیز دیگر در ماه اکتبر ۱۹۲۹ در قصر تابستانی قشنگ ملکه در تهنایووا Tehna-Yuva در بالسیك Balcic ساحل بحر اسود بود وهمچنین در تاریخ ۸ اوت ۱۹۳۲ وفوریه ۱۹۳۳ درخانه ارشیدوشس آنتن در مودلینگ Modling نزدیک وین به خدمت علیاحضرت وصبیه شان شرفیاب شدم و علیاحضرت اعلان مهمی دیلرا که درمقدمه کتاب عالم بهائی جلد رابع طبع شده تهیه نمودند : " آئین بهائی منادی صلح وسلام است ومروج حسن تفاهم دربین انام سالکان وادی حیرت راکه در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته ودرظل واحد مجتمع ساخته پیامش مصدق ادیان الهیه است ومبداٴش موافق - معتقدات سابقه هیچ بابی را سد ننماید وهر سبیلی را مفتوح گذارد درحینیکه قلبم از - مخاصمات متمادیه پیروان مذاهب عدیده محزون بود وروحم از حمیه جاهلیه آنان خسته وآزرده نظرم بتعلیمات بهائی بیفتاد وروح - حقیقی حضرت مسیح که بسا ازنفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر وپدیدار گشت این تعالیم جوهرش وفاق است نه اختلاف امید است نه قطع رجا مهر است نه بغضا اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء "

در ۱۶ فوریه ۱۹۳۴ مجدداً نگارنده در قصر کونتروسنی Controceni بملاقات علیاحضرت نائل گشت همینکه اظهار شد - ترجمه رومانی کتاب " بهاءالله وعصر جدید " تازه دربخارست ازطبع خارج شده علیا حضرت اظهار بشاشت نموده فرمودند خیلی مسرورم چنین سعادتی نصیب ملت من گردید و توفیق یافتند از مطالعه این تعالیم نفیس مستفید وبهره مند شوند .

چقدر علیاحضرت آنروز بعد ازظهر مانند سایر اوقات قشنگ بنظر میآمدند - چشمان

محبت آمیزشان حکایت از قوت روح وتابش درونی
مینمود علیاحضرت ملکه ایست ممتاز وغیر عادی
نقاش کامل ود وستد ارجمال وزیبائی طبیعت هر
جا هستند بها وجلال هما نجا وجود دارد اگر
چه شاید نفوسی شایقند ملکه شان وجیه و ــ
دلربا باشد ولفظ ملکه بخودی خود رمزی است
ازاتفاق حسن وملاحت ویقینا مری ملکه رومانیا
یکی ازوجیه ترین فرد جهان کنونی میباشــد
دارزلباسهای ملکه بد ستورخود علیاحضــرت
است ازحیث رنگ وتناسب کامل وزیبنده روح و
اندام ملکه میباشد ــ علیاحضرت مرا درکتابخانه
شخصی خودکه آتشی دلربا دربخاری دیــواری
قشنگ آن میدرخشید پذیرفتند ــ چائی درــ
روی میزکوتاهی صرف شد وسرویس چائی خوری
ازطلا آراسته درمیان گل واورادبود همه جلال
فراوان وهمینکه علیاحضرت مرا باطاق خــواب
خویش دلالت فرمودند وعکس خودراکه درنزد
نگارنده بسیارمحبوب وگرامی است آوردند ــ
چشمم بهیئت دلربای آن اطاق بزرگ وسقف
دورداران که بهشد سه کوتیك بود افتاد بسا
مبهوت فریاد برآوردم اطاق علیاحضرت حقیقــة
معبد ومشرق الاذکار است ــ درآن اطــاق
انبوهی ازگلهای سنبل بودکه حضرت بهاءالله
بسیاردوست میداشتند وغالبا درالواح الهیه
ذکری ازآن فرموده اند قدحی ازلاله هــای
زردفام درروی رومیزی ابریشمی قلابدوزیــا
طلائی تابقرارداشت وهمچنین گلدانی بلند
ازیاسمن سفید ومعطرود سته بزرگی گل سرخ واوراد
قصرکوتنتروسنی حقیقة ازحیث رنگ آمیــزی و
ترتیبات داخلی بهترین قصری است که تــا
حال نویسنده درممالك مختلفه دیده ودرآن
صنایع جمیله بکاررفته است

علیاحضرت نویسنده خوب ونقاش ماهری است
یادداشتهای علیاحضرت درتحت عنــوان
"داستان زندگانی من" درآنوقت درروزنامه
عصرساتردی ایونینگ پوست Saturday
Evening Post طبع میشد علیا
حضرت بیان فرمودند روزی دوساعت وقتشان
صرف تحریرمیشود مگرآنکه رتق وفتق امورملوکانه
ویامصالح خیریه وتألیف خانوادگی مانــع
گردد بسیارمسروربودند زمرا سالانیکه ازتمام
قاره ها وربع مسکون مانند سیل میرسید ونسبت
بداستان ملکه تقدیرمینمودند علیاحضــرت
فرمودند امریکائیها بسیارخوش قلب اند واز
ممالك متحده ازاطفال "پروفسورها" یا نوان
روستائی واشخاص فهیم با لحن شیوامکاتیــب
میرسد وجملگی اشاره بصمیمیت کامل علیــا
حضرت ونوعپروری عمیقشان مینمایند یکــی از
معلمین نگاشته است ازمطالعه داستان علیا
حضرت هرکس داستان طفولیت خویش بیاد
میآورد دیگری مرقوم داشته "نفوسیکه داستان
شما راخوانده اند خاطره حیات خویش تجدید
نموده " وبنظرعلیاحضرت "این بهترین تقریظ
است که ازبرای یك نویسنده نوشته شود"

بهترین نامه مسرت بخشش تازه ازدختری
ازژاپن رسیده بودکه خدارا شکرنموده درزمانی
که چنین کتاب نفیس تالیف گشته زندگی میکند
علیاحضرت فرمودند "این بهترین تقدیراست
که تاحال دیده ام "

سپس روی سخن را مجددا بتعالیم بهائی متوجه
نموده مضمونی دا اثربهبودیت خویش بنگارنده
تسلیم فرمودکه بمحضرحضرت شوقی افندی در

حیفا تقدیم کرد و کیفیتی را که از برای علیاحضرت در تابستان ۱۹۲۲ پیش آمده و معزی الیها بجانب ایسلند Iceland مسافرت می نمودند نقل فرمود در آنوقت علیاحضرت از پیاپانی میگذشته اند دختری دلربا یادداشت کوچکی بایمضمون بجانب اتومبیل انداخته:
"خیلی مسرورم از اینکه شما را در هامبورگ ملاقات میکنم زیرا شما بهائی هستید" علیاحضرت فرمودند از این جمله چنین برمیآید که یکنفر بهائی را خوب شناخته اند و این حاکی از روح یگانگی و وحدتی است که در آئین بهائی وجود دارد .

علیاحضرت فرمود "من از صمیم قلب بهائی هستم" و این اعلان و شهادت مهم را از برای نگارنده ارسال داشت : "آئین بهائی روح را اطمینان بخشد وقلب را امید عطا نماید طالبین سبیل ایقان را کلمات اب آسمانی چشمه ئی است که در پی آن گمگشتگان صحرای طلب بادیه ها پیموده و بنعمتش مرزوق ومتنعم گشته .

امروز که ٤ فوریه ۱۹۲٦ است ملاقات دیگری با علیاحضرت در قصر کونتروسنی بخارست دست داد ــ همینکه از پله های عاج قصر که عریض و با قالیهای نیلگون ایرانی مفروش شده بطبقه سوم بالا رفتم رادیو مارش خجسته عروسی لوهنگرین Lohengrin را در ارکست نواخت که بنظر آمد نشانه وحدت قوای روحانی شرق و اروپا است ــ مجدداً علیاحضرت ملکه رومانیا مرا با محبت قلبی در کتابخانه خویش که با نهر یا در ساعت شش بعد از ظهر بنور ملایمی روشن شده بود پذیرفت ــ علیاحضرت ملبس بلباس مخمل مشکی بودند و عقدهای بزرگ در ولئالی شاهوار اندامشان را زینت داده ــ آتش بخاری با شعله زرینش از خلال شاخه های معطر صنوبر و همچنین گلدانهای بزرگ لاله های زرد فام که تمامی عمارت را آرایش داده بود خوش آمد میگفتند .

چه خاطره تاریخی بود آنروز ــ علیاحضرت فرمودند در عکای فلسطین دوستی دارند که در اوان طفولیت با هم همبازی بوده و در مالتا یکدیگر را ملاقات نموده اند ــ این شخص ــ حضرت شوقی افندی را میشناسد و اخیراً عکس هائی از خود از عکا و حیفا برای علیاحضرت فرستاده و مرقوم داشته است موقعیکه لندن بوده خانمی بهائی موسوم به لیدی بلامفیلد را ملاقات کرده است و معزی الیها لوح مبارک خطی حضرت بهاءالله را که بجده علیا حضرت یعنی ملکه ویکتوریا در لندن نازلشده نشان داده اند ــ علیاحضرت از نگارنده راجع به پیشرفت امر مبارک مخصوصاً در ممالک بالکان سئوال فرمود .

و اظهار نمود "از دو سال قبل که یکدیگر را ــ ملاقات کرده ایم بسیاری وقایع محزنه رویداده است و من با تاثر شدید ناظر آن وقایع بوده و متاسف از آنکه چگونه سوء تفاهم بین نفوس مختلف موجود است خصوصاً در این اوان که در خانه تنها مانده ام و بیشتر فرصت یافته در اطراف این مسائل تمعن کنم ــ بسا اوقات بی نهایت متاثرم از اینکه چرا اینقدر کم میتوانم کار کنم معذلك بیقین مبین دانسته که روح سالم و افکار صحیح راهی از برای ارتباط قلوب به یکدیگر است و هنوز نا امید نیستم قبل از آنکه چشم از دنیا بربندم وحدت نفوس را مشاهده

نمایم "

وهمچنین علیاحضرت از کتب بهائی صحبت نمود راجع به عمق ایقان ومنتخب آثار حضرت بهاءالله که بنظر علیاحضرت مجموعه عجیبی است واضافه فرمود که "حتی نفوس غیرمطمئنه اگراین مجموعه مبارکرا بتنهائی مطالعه وروح خودرا از برای درك آن سبکبار نمایند سرچشمه قوت واطمینان از آن کسب خواهند نمود " وبا کمال مهربانی وعده نمودند شهادتی مخصوص جهت جلد سادس عالم بهائی نگاشته درظرف چهار روز ارسال دارند ۰

نگارنده سئوال نمود آیا ممکن است راجع به سنجاقیکه از نظر تاریخی برای بهائیان گرانبها است سخن بمیان آرد جواب دادند "بلـه" وقتی درسال ۱۹۲۸ بنگارنده ملکه عزیز تحفه عطا کرد عبارت از سنجاق قشنگ ونفیس که از طرف اقوام ملکه درروسیه درسنوات قبل بعلیا حضرت برسم تعارف داده شده بود دارای دوبال کوچك ازطلا ونقره که بادانه های الماس جواهرنشان شده بود وبوسیله یك در شاهوار بزرگ بهم پیوسته ـ علیاحضرت باوجه بسیم فرمودند " همیشه شما با شخاص تحفه می دهید اینك من میخواهم تعارفی ازطرف خود بشما بدهم " وآنرا بدست خویش بلباس من ملحق نمودند ـ بالهای سنجاق ومروارید ـ سنجاقرا متلئلاء کرده وبعبارة اخری آنرا ـ بهائی نموده بود ـ سنجاق همان هفتـه بعنوان تقدیمی ازبرای معبد بهائی مشـرق الاذکار بشیکاگو فرستاده شد ودرموتمرملی بهائیان که درربیع آن سال درشرف تاسیس بوده مشورت گشت آیا جایز است تحفه ایکه ازطرف ملکه اعطا شده فروخته شود ویا اینکـه باید بعنوان یادگار اولین ملکه ایکه قیام بـه اعلای امرحضرت بهاءالله نموده محفوظ ماند سنجاق فورا فروخته شد ووجه آن بمشرق الاذکار تقدیم گشت زیرا بهائیان عموما بکمال همت از برای پیشرفت این بنیان جسیم که اولین بنای نظیرخودش درممالك متحده است تبرعات میدادند مستر ویلارد هچ Willard Hatch یکی ازبهائیان لوس انجلز کالیفرنی Los Angeles آن سنجاق نفیس راخرید ودرسنه ۱۹۳۱ باخود بحیفای فلسطین برد ودرمحفظه آثار جبل کرمل قرارداد تا درمرقرون واعصـار باگنجهای نفیس بهائی بماند ۰

اگرچه هرمقاله که ازبرای تجسم حالات و ـ روحانیت مخصوص علیاحضرت مری ملکه رومانیا نگاشته شود ازتعبیر آن عواطف عاجز است معذلك شمه ازاوصاف علیاحضرت درایـن مقاله حکایت میکند تاچه اندازه این ملکه نیك اختر ازبرای اعلای حقیقت کلیه قیام کرده و بعنوان مدرك تاریخی اشاره جزئی است از آنچه اولین ملکه درسبیل پیشرفت امرمبـارك حضرت بهاءالله کوشیده است ۰

۱۱ ـ مسابقه : بچه طریق میتوان ازنفـوذ سیئات اهل غرب درجامعه اماءالرحمن ایران جلوگیری نمود ؟

ازخوانندگان عزیز علی الخصوص حضرات اماء الرحمن متمنی است (منتهی تا آخر مهرمـاه ۲۹) دراین باره مقالاتی مرقوم وباین لجنـه ارسال فرمایند ۰ به نویسنده بهترین مقاله طبق تشخیص لجنه ملی ترقی نسوان جایزه داده خواهد شد ۰

اثر طبع جناب سید غلامرضا روحانی

*** تساوی حقوق رجال و نساء ***

مرد و زن را که خدا کرد ایجاد — بینشان هیچ تفاوت ننهاد
گر رجالند و یا نسوانند — همه در نزد خدا یکسانند
نیست زن خلقتش از مرد جدا — هر دو هستند یکی نزد خدا
مرد و زن هر دو بخلقت بشرند — هر دو از رحمت حق بهره ورند
زن اگر بوده از این پیش اسیر — یا که در جامعه نادان و حقیر
چون نشد تربیتش همچو رجال — بوده محروم ز تحصیل کمال
حالیا دوره فضل و هنر است — زن ز تحصیل هنر بهره ور است
زن مکو فخر رجالند زنان — آیت حسن و جمالند زنان
با نوانیکه بدانش سمرند — همه دارای کمال و هنرند
چون دم از عفت و ناموس زنند — بر سر بام شرف کوس زنند
زان عزیزند و بسی محترمند — که کنیزان جمال قدمند
داری ار سامعه روحانی — گوش کن این مثل عرفانی
طایر آدمیت راست دو بال — یک نساء است و دگر دست رجال
تا که دو بال برابر نشود — طیران نیز میسر نشود

از جناب روحانی متمنی است در شمارهای آینده نیز قارئین محترم "ترانه امید" را از اشعار نغز و دلکش خود مستفید فرمایند ٠

۱۲ــ اعلان ۱

کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی تالیف جناب احمد یزدانی علیه بهاءالله طبع و منتشر شده لجنه ملی ترقی نسوان قرائت و مطالعه این کتاب سودمند را بعموم خوانندگان عزیز مخصوصاً حضرات اماءالرحمن توصیه مینماید ٠

۱۳ــ اعلان ۲

کتاب دانستنیهای مادران و پدران تالیف دانشمند محترم جناب علی اکبر فروتن علیه بهاءالله نیز اخیراً طبع و منتشر شده ٠ این تالیف جدید نیز مانند سایر کتب تربیتی که بقلم جناب فروتن نگارش یافته حاوی نکات تربیتی بسیار سودمند است ٠
لجنه ملی ترقی نسوان قرائت این کتاب را بعموم خوانندگان مخصوصاً پدران و مادران توصیه مینماید ٠

لجنه ملی ترقی نسوان